

موارد معتبره کفائت در ازدواج

نویسنده: پوهندوی عبدالمجید صمیم

چکیده

همه فقهای اسلام در باره لزوم و ضرورت کفء در امر ازدواج اتفاق نظر دارند، چون همه بر این نکته واقف اند که اگر انسان با کفء خود ازدواج کند، در زنده گی فامیلی خود موفق میشود و به آرامش میرسد و اگر خدای ناکرده در این امر شکست خورد زنده گی برایش جهنم سوزان خواهد بود؛ لیکن فقهای اسلام پیرامون مواردی که در کفء مورد نیاز است اختلاف نظر دارند. در کنار این که برخی از آنها فقط بر عنصر دیانت تأکید و توصیه دارند گروهی دیگر مسایل دیگری را نیز مهم میدانند، از جمله: زیبایی، حسب، نسب، داشتن سرمایه و از این قبیل این در حالی است که وجود هر کدام از این عناصر در جای خود نیکوست و موجب موفقیت انسان در زنده گی خانواده گی اش میشود و برعکس وجود تفاوت در یکی از این عناصر میتواند سبب مصیبت خانواده ها

گردد.

کلمات کلیدی: کفء، ازدواج، همسر، خانواده.

مقدمه

بحث کفایت در ازدواج از جمله مباحث مهم حقوق فامیل است؛ چه این امر ارتباط تنگاتنگی به ایجاد و تشکیل نظام اجتماعی کوچکی دارد که از آن به نام خانواده تعبیر میشود.

حُسن انتخاب در هر کاری از جمله گزینش همسر و شریک زنده گی، از اهمیت فوق العاده یی در حیات انسانها بر خوردار است. انسان اگر در این عرصه موفق شود و درست گزینش و انتخاب کند در گستره زنده گی زنا شویی و خانواده گی خود موفق و شادمان است و اگر خدای ناکرده در این عرصه شکست خورد به یقین آغوش گرمی در خانه خود نخواهد یافت.

روی این اساس است که فقهای اسلام روی دقت در این گزینش تأکید کرده، و از کفء سخن به میان آورده اند. این رویکرد فقها به خوبی واضح میسازد که باید متوجه این امر مهم در زنده گی اجتماعی و خانواده گی بود. اگر در خانه یی خشونت و جدالی وجود دارد، درست ریشه یابی شود، هویدا خواهد شد که یکی از اسباب خشونت و مصیبت وجود عدم تناسب در بین زوجین است.

معنای کفء به لحاظ لغوی

مصدر این کلمه «الكفاءة» به فتح کاف و «فاء» و توأم با مد الف میباشد. تمام کلماتی که مشتق از این کلمه است همه دور محور مثل، شبیه، نظیر، مساوات، همسنگ و همسان بودن دور میخورد.

ابن منظور در لسان العرب مینویسد: «كفء و كفئ و كفوء بر وزن فعل و فعول به

معنای نظیر است و زمانی که گفته میشود: «لا کفء له»، یعنی نظیر و مساوی برای او نیست و از این جمله است کفایت در ازدواج و آن اینست که شوهر با زن در حسب، دین، نسب، خانه و از این قبیل مساوی باشد»^(۱۳۹) عین معانی را رازی نیز در مختار الصحاح برای این کلمه بر شمرده است^(۵۸۶).

تعریف کفء در فقه اسلامی و جایگاه آن در قانون مدنی

فقهایی ما از طبقه کسانی که قول و نوشتار شان در عرصه مباحث فقهی حجت است، تا جایی که من جست و جو نمودم چه در اتجاه احناف و یا جمهور، تعریف واضح و مشخصی که دارای جنس و فصل و حد و رسم به شیوه منطقیها باشد، از کفء ارائه نکرده و صرفاً به ذکر معنای لغوی کلمه اکتفا نموده اند. برخی گفته اند کفایت به معنای نظیر و شبیه است (۱۷: ۴۷۶؛ ۲۰: ۴۸۸؛ ۱۶: ۵۷۴). گروهی مماثلت و نزدیکی را از جمله معانی آن دانسته اند (۲۲: ۳۶۴). و برخی دیگر کفء را به مساوات معنی نمودند (۲۱: ۱۰۰)؛ اما زحیلی که از فقهای معاصر است به نقل از فقها در تعریف کفء گفته است: «کفء عبارت از مماثلت بین زوجین است در اموری خاص و به منظور دفع عار» (۱۵: ۲۲۷).

گمان نمیشود مسأله تعریف کفء اینقدر مهم باشد که روی آن بیچیم؛ زیرا در معرفت مفهوم کفء همین قدر کافی است که بدانیم منظور از آن معنی و مفهومی که با آن تطابق دارد، همان سیال و مانند و همسان است. زمانی که مماثلت در بین زوجین تحقق پذیرد، در واقع مسأله کفء تحقق پذیرفته است.

کفء در چه مسایلی است؟

حالا که در مطالب گذشته واضح شد که رعایت کفء در امر نکاح شرط لزوم است و نیازهای جامعه و حکمت فقیهانه ایجاب آن را مینماید تا ما به جهت جلوگیری از خشونت های خانواده گی، بر رعایت کفء در ازدواج تأکید و توصیه کنیم. این سوال

به قوت و قدرت مطرح میشود که کفء در چه امور و چه مسایلی است؟
راجع به اینکه معیارهای کفء در چیست، و در چه مسایلی میتوان این معیارها را
جست و جو کرد، بین فقهاء محل وفاق و محل خلاف وجود دارد.

محل وفاق

محلی که همه فقهاء در مورد آن اتفاق نظر دارند دین و دیانت است. منظور از دین
اصل دین و منظور از دیانت التزام به امور دین است. تمام فقهای اسلام، چنانکه در ذیل
به نظریات و منابع آنها اشاره خواهد شد، اتفاق دارند که کفء، هم در اصل دین معتبر
است و هم در دیانت و التزام به امور دینی. البته در مورد اعتبار اصل دیانت بین شان
اختلاف نظر وجود ندارد، صرفاً اختلاف آنها در این است که آیا این شرط، شرط
صحت است یا شرط لزوم؛ بر این اساس ازدواج بین مسلمان و غیر مسلمان اگر مشرک
باشد جایز نیست؛ اما اگر غیر مسلمان اهل کتاب باشد، در چنین حالتی زن مسلمان
نمیتواند با مرد اهل کتاب ازدواج کند؛ ولی مرد مسلمان میتواند با زن اهل کتاب ازدواج
نماید؛ اما در مورد دیانت نظریات آنها مقداری متفاوت است که طی مطلب آتی این
موضوع را به بحث و بررسی میگیریم.

محل نزاع

محل نزاع بین فقهای اسلام در مورد امور معتبره در کفء، مسایلی همچون نسب،
حریت، مال، جمال، کمال خلقت و از این قبیل است که نظریات شان ذیلاً ارائه میگردد:

نظر حنفیه

قدوری حنفی بر این نظر است که کفایت، در نسب، دین، مال و همچنان در صنعت
معتبر است (۱۷: ۴۷۶). وی در مورد نسب وضاحت نداده که آیا این نسب، در مورد
عرب و عجم هر دو از اعتبار بر خوردار است یا فقط در مورد عرب اعتبار دارد؛ ولی
سایر فقهاء در این زمینه به گونه صریح ابراز داشته اند که کفایت در نسب، فقط در مورد

عربها معتبر است، و در بین عجم دو چیز دیگر اعتبار دارد: دیانت و حریت (۲۰: ۵۰۱؛ ۲: ۲۱۱).

کاسانی حنفی علاوه بر دیانت و حریت یاد شده، نسب و مال را هم از جمله امور لازم و معتبر در امر کفء میداند (۱۹: ۶۲۶-۶۲۸)؛ پس اگر خواسته باشیم نظر احناف را در زمینه، به قطع نظر از تفاوتی که در بین شان در تعیین امور معتبر در کفایت وجود دارد که در نظر احناف در کفء دین، نسب، مال، حریت، حرفه و صنعت معتبر است. البته فقهای احناف، در کنار این که این موارد را در نکاح معتبر میدانند، توصیه میکنند تا مسلمانان این امور را محور و ملاک قرار ندهند. ابن نجیم میگوید: «نباید با زنی به خاطر حسب، عزت، مال و جمال آن زن ازدواج صورت گیرد؛ زیرا، اگر کسی روی این اهداف با زنی ازدواج نمود، جز ذلت، فقر و پستی چیز دیگری عاید حالش نخواهد شد» (۴: ۴۶۱). وی همچنان توصیه میکند تا مرد با زنی ازدواج کند که در اخلاق، ادب، تقوا و جمال، بلند مرتبه تر از مرد باشد؛ اما به لحاظ عزت، حرفه، حسب، مال، سن و قامت پایین مرتبه تر؛ زیرا، چنین چیزهایی به منظور دوری از حقارت و فتنه های بعدی مفید و مؤثر است (۴: ۴۶۱).

نظر مالکیه

کاسانی در بدائع (۵: ۶۲۳) از قول مالک نقل میکند که او هم مانند کرخی حنفی، حسن بصری و سفیان ثوری قایل به اعتبار کفء در نکاح نیست؛ ولی کتابهای مذهب مالک خلاف این سخن را نشان میدهند.

بسیاری از فقهای مذهب مالکی در کتابهای خویش چندان توجهی به مسأله کفء نکرده اند؛ اما برخی آنها که مطالبی در این خصوص بیان کرده اند تأکید دارند که در مسأله کفء، تنها دین معتبر است نه نسب و سایر اموری که قبلاً گذشت (۶: ۴۹۵؛ ۷:

۲۳) به استثنای قرافی مالکی که در خصوص کفء پنج امر را معتبر میداند: دین، حریت، نسب، سلامت بدن و مال (۱۸: ۲۱۲-۲۱۵).

شاید علت این اختلاف فقهای مالکی و کم توجهی برخی از آنها به مسأله کفء در امر نکاح این بوده باشد که در شرایط زنده گی ائمه مذهب مالکی و متقدمین آنها، معضلات و خشونت‌هایی از ناحیه کفء در بین فامیله‌ها بروز نکرده بود تا آنها در این خصوص موقف بگیرند. بعداً که چنین معضلاتی به وجود آمد، فقهای متأخر مذهب مالکی با در نظر داشت اوضاع و احوال موجود تصمیم گرفتند با استفاده از آراء و نظریات سایر فقهای مذاهب، امور معتبر در کفایت را مقداری وسعت ببخشند و با جمهور یکجا و یکنوا شوند. بر این اساس میتوان گفت که قول راجح در مذهب، اعتبار این امور است؛ چون در هر مذهب رأی و نظر فقهای متأخر از اعتماد مذهبی بر خوردار است.

نظر شافعیه

فقهای شافعی در کتابهای خویش تصریح میکنند که کفایت معتبر در نکاح در هفت امر است: دین، نسب، حریت، مکسب (حرفه و کار)، مال، سن و سلامت از عیوب. (۲۱: ۱۰۱) این فقها در مورد نسب سخن مفصل داشته و میگویند شرف نسب به سه چیز ثابت میشود: انتساب به شجره حضرت رسول گرامی اسلام (ص)، انتساب به علما؛ زیرا آنها ورثه انبیاءاند، انتساب به اهل صلاح و تقوا (۱۴: ۵۷۳-۵۷۸). البته در مورد مال در بعضی از مراجع شافعی دو نظر تبلور میکند: نخست، این که مال در کفایت معتبر نیست؛ زیرا رسول الله (ص) برای خود فقر را برگزید. دوم، این که کفایت در مال معتبر است؛ زیرا اگر کسی بی پول و بی مال باشد نمیتواند بر اولاد و همچنان همسر خود اتفاق کند. همسر او از این ناحیه دچار ضرر میشود (۱۴: ۵۷۶)؛ ولی اینها تصریح میکنند که خود

این طبقات اجتماعی هر کدام برای دیگری کفء هستند؛ به عنوان مثال اغنیا با اغنیا و فقرا با فقرا، اگرچه مراتب شان از هم متفاوت باشد. از نظر اینها هیچ اعتباری به جمال و زیبایی در امر کفء نیست (۱۴: ۵۷۷).

نظر حنابله

قبلاً گفتیم که از امام احمد در مورد اعتبار کفء دو نظر است:

۱- ایشان کفء را از جمله شروط صحت نکاح میدانند؛

۲- ایشان کفء را از جمله صحت نکاح نمیدانند.

و در مورد امور معتبر در کفء نیز از ایشان دو نظر روایت شده، بر اساس یکی از این روایات، امور معتبر در کفء، دین و منصب است و بر اساس روایت دوم از ایشان این امور پنج امر است: دین، منصب، حریت، صنعت و مال (۳: ۳۹۱).

با این حال ابن قدامه که در کتاب خود این نظر اخیر را ترجیح داده و هنگام ردیف کردن این امور پنجگانه بیان داشته که راجع به اعتبار هر کدام آنها در بین روایات امام احمد اختلاف نظر وجود دارد. ولی در نظر برخی دیگر از فقهای حنبلی همچون حجاوی و خرقی روایت اول امام احمد در این خصوص صحیح و راجح است (۱۲: ۱۶۳؛ ۱۳: ۱۳۵).

مناقشه آرای گذشته و رأی راجح در مسأله

در مورد دو نکته، یکی رعایت اصل دین در کفء، و همچنان در مورد دیانت یا التزام به امور دینی که در مورد آنها اتفاق نظر بود، دلایل نصی محکمی وجود دارد. از جمله اینکه خدای تعالی میفرماید:

(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأُمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ) (البقره ۲۲۱)

(و به نکاح نگیرید زنان مشرکه را تا که ایمان آورند؛ همانا کنیز با ایمان از آزاد مشرکه بهتر است اگرچه خوش تان آید. و مردان مشرک را به نکاح نگیرید تا که ایمان آورند؛ همانا برده مؤمن بهتر است از آزاد مشرک اگرچه خوش تان آید).
و در حدیث نبوی (ص) نیز آمده است که: «زنان روی چهار ملحوظ به نکاح گرفته میشوند: به خاطر مال، جایگاه، زیبایی و پول؛ اما تو صاحب دین را به دست آر خاک آلود باد دستانت».

روی این اساس راجح در مسأله کفء به لحاظ دین و دیانت اینست که دین شرط صحت نکاح است و دیانت شرط لزوم؛ به این معنی که اگر اختلاف دین در بین زوجین وجود داشت؛ طوری که یکی مسلمان و دیگری کافر باشد، این نکاح صحیح نیست. این مورد منحصر در همین حد است ورنه فقهای برخی از مذاهب لازم میدانند که اصل دین باید در آبا و اجداد زوجین هم وجود داشته باشد؛ ولی این رأی و نظر مرجوح است. چون وقتی یک انسان مسلمان میشود با اسلام و ایمان تمام علاقه اش با گذشته قطع میگردد و دیگر او به خانواده اسلامی و دار اسلام منسوب است نه به خانواده کفر و دار آن. از این جهت تمام احکام و حق و حقوقی که بر یک انسان مسلمان مرعی الاجراء هست در مورد او هم باید اجرا شود؛ اما در مورد دیانت این شرط، شرط لزوم است و باید هنگام عقد نکاح نظر به دلایل بسیاری که در خصوص آن وجود دارد مرعی الاجراء قرار گیرد؛ ولی در مورد نسب نظر به اینکه دلایل عدم اعتبار نسب به صورت کل در اسلام صریح است و معیار برتری در پیشگاه خداوند (ج) و اسلام، تقوا و پرهیزگاری است، رأی راجح اینست که نسب در نکاح باید معتبر نباشد؛ یعنی، اگر انسانی پیدا شد که دارای دین، دیانت و اخلاق حمیده بود و لو با مخطوبه هم نسب نبود، میتواند با او ازدواج کند؛ زیرا، پیامبر خدا (ج) در حدیثی مبارک فرمود: «إذا خطب

إلَيْكُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخَلْقَهُ فَزُوجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفُسَادٌ عَرِضٌ»
(۱۱: ۳۹۴).

(هرگاه کسی از شما خواستگاری کرد که از دیانت و اخلاقش راضی بودید به او نکاح بدهید که اگر چنین نکنید فتنه و فساد وسیعی رونما خواهد شد).

محل شاهد در این حدیث فرمان رسول الله (ص) مبنی بر مراعات امر دین و اخلاق شخص هنگام خواستگاری است نه نسب، جمال و سرمایه او. در این حدیث هم مانند آیات و احادیثی که ذکر شد تأکید بر امر دیانت و تقواست. نظر به حدیث ابی هریره که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكُ»^(۸، ۹).

(زنان روی چهار ملحوظ به نکاح گرفته میشوند به خاطر مال، حسب، جمال و دین پس بر ذات دین دست یاب شادمان باد دستانت).

محل شاهد در این حدیث آنست که رسول الله (ص) تمام ملحوظات مالی، زیبایی و حسب و نسب را از نظر دور داشته و فقط بر صاحبۀ دین تأکید کردند، امری که دلالت بر عدم اعتبار آن ملاحظات دارد. کتاب «المعونة» بر این حدیث استدلال جسته است^۶
(۴۹۶: ۶).

آیات و احادیث بیشمار دیگری از جمله خطبۀ رسول الله (ص) در **حجة الوداع** که دلالت بر اصل تساوی انسانها دارند و در آن رسول گرامی اسلام (ص) به گونه واضح و آشکار تمام معیارهای قومی و نژادی را که انسانها به خاطر آن تعصب میکنند، بی اعتبار اعلان نمودند. همچنان عملکرد احفاد رسول الله (ص) که با وجود آنکه در نسب عربی و قریشی بودند بازهم با غیر عرب ازدواج کردند، کاری که دلالت بر عدم اعتبار نسب در عملیۀ ازدواج دارد؛ اما در مورد سایر امور از جمله حریت باید گفت که خوشبختانه

نظام برده داری فعلاً در دنیا وجود ندارد؛ ازینرو، میتوان آن را به دست فراموشی سپرد. در مورد حرفه و فن، مال و جمال، رأی راجحی که من به آن دست یافتم اینست که چون فقها بر این امور به دلایل عقلی اشاره میکنند، و نیازهای مردم و عوامل خوشنقتهای فامیلی را مد نظر میگیرند، گفته آید که این امور از جمله اصول کفایت نیست؛ بلکه از جمله کمالیات آن است، میتواند تابع شرایط زمانی، مکانی، خانواده گوی و اعراف مردم و جوامع باشد. آن دسته از مردم که نزدشان این امور ارزش ندارد و فقط روی دیانت تأکید دارند، باید بگذاریم که ازدواج شان بدون رعایت این امور شکل گیرد؛ ولی اگر فامیلهایی بودند که به این امور ارزش و اعتبار میدادند، بهتر آنست که به منظور جلوگیری از حوادث بعدی و خوشنقتهای فامیلی، این امور را معتبر دانست و روی آنها تأکید کرد، تا نظام خانواده به گونه درست پیش برود؛ ولی در مجموع، جمهور فقهای اسلام بر این نظرند که نکاح بدون کفء در اصل دین منعقد نمیشود؛ چون موضوع اختلاف دین به وجود میآید؛ ولی در سایر موارد از جمله دیانت که در مورد آن تأکید شده میگویند که نکاح بدون کفء حرام نیست و جایز میباشد، و هم ولی و هم زوجین میتوانند کفء را در صورتی که خواسته باشند ترک و رها کنند. (۲: ۲۰۶؛ ۶: ۴۹۶؛ ۲۱: ۱۰۰؛ ۱۴: ۵۷۹) جمهور علما بر این نظرند. (والله اعلم)

داکتر وهبه زحیلی در این خصوص مذهب امام مالک را ترجیح میدهد و بیان میدارد که کفایت فقط در دین و حال، یعنی سلامت از عیوبی که زن نپذیرد اعتبار دارد، نه در سایر امور؛ زیرا، احادیث جمهور که بر این موارد استناد میجویند ضعیف اند، مهمترین دلیل شان دلیل عقلی است که دلالت بر عرف دارد و در عصر و زمان ما مساوات اساس تعامل بین مردم است؛ ازینرو، سایر امور دیگر از بین میروند (۱۵: ۲۳۱).

در مورد سن باید گفت: آن گونه که ملاحظه شد جز فقهای شافعی از جمله ماوردی

در کتاب الحاوی (۲۱: ۱۰۶) دیگران به تناسب سن اشاره یی نکرده اند؛ در حالی که اهمیت تناسب سنی کمتر از سایر امور نیست. متأسفانه ملاحظه میشود که در بعضی ازدواجها این تناسب رعایت نمیشود و از این ناحیه فامیلهای دچار انواع و اقسام خشونتها و مشکلات میگردند؛ چون تفاوت سنی موجب تفاوت خواستها و تمایلات و تفاوت سطح فکر و اندیشه و تمایلات زنده گی میشود و این تفاوتها کافی است تا هسته مرکزی بسیاری از خشونتها باشد. اگرچه کسانی که دست به این عمل میزنند، به ازدواج رسول الله (ص) با ام المؤمنین عایشه (رض) استناد میکنند که بر اساس حدیث بخاری ایشان با ام المؤمنین در زمانی ازدواج کردند که عمرشان پنجاه و دو سال و عمر عایشه در زمان عقد شش و در زمان زفاف نه سال بود؛ در حالی که قرآن کریم در مقام مدح حوران بهشتی به تناسب سنی آنها اشاره مینماید، خدای تعالی میفرماید: (وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ أَتْرَابٌ) {۵۲:۱}.

(و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهران شان دوخته اند، و همسن و سالند).

نکته دیگر آنکه کدام یک از مردان ما در اخلاق، فضایل، صبر، گذشت، درک، احقاق حقوق دیگران و احترام به آنها، به رسول الله (ص) میرسد، و کدام یک از زنان ما در اخلاق و فضایل، علم و دانش، صبر و حوصله به ام المؤمنین عایشه میرسند؟ بین تفاوت راه از کجاست تا به کجا. پس معلوم است که وجود تناسب سنی در بین زوجین لازم و ضروری است؛ روی همین اساس فقیه حنفی ابن نجیم توصیه میکند تا ولی دختر جوان خود را به عقد پیر کهن سال در نیاورد (۴: ۴۶۱).

نتیجه

مهمترین نتایجی که از این مقاله به دست می‌آید عبارتند از:
در جریان انعقاد نکاح کفء یک امر مهم و ضروری است که باید رعایت شود. اگر
کفء رعایت نشود امکان خوشونتهای فامیلی و وقوع منازعات بین زن و شوهر بسیار
موجود است.

در رأس امور معتبره در کفء رعایت اصل دین است.
دیانت شخص نیز مهم است و بهتر است که انسان دنبال مواصفات دینگرایی
اشخاص باشد.

حسن، مال، حیثیت، مقام، منزلت دولتی، اجتماعی، حتی سطح سواد و دانش هم
خیلی مهم است و باید رعایت گردد.

منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. ابن عابدین، محمد امین. (ب.ت). **رد المحتار علی الدر المختار**. ریاض:
ج ۴، دار عالم الکتب للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. ابن قدامه، موفق الدین، ابی محمد، عبدالله بن احمد بن محمد. (۱۴۲۵). **المغنی**.
القاهره: ج ۹، دار الحدیث.
۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد. (۱۴۲۲هـ). **البحر الرائق شرح کنز
الدقایق**. بیروت: ج ۲، دار احیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد. (۱۴۲۲هـ). **البحر الرائق شرح کنز
الدقایق**. ج ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع.

٦. ابو محمد، عبدالوهاب، على بن نصر المالکى. (١٤١٨). **المعونة على مذهب عالم المدينة**. تحقيق محمد حسن محمد حسن اسماعيل الشافعى. بيروت: ج ١، دار الكتب العلمية.
٧. ابو محمد، عبدالوهاب، على بن نصر المالکى. (١٤١٨). **المعونة على مذهب عالم المدينة**. تحقيق محمد حسن محمد حسن اسماعيل الشافعى. بيروت: ج ٢، دار الكتب العلمية.
٨. البخارى، ابو عبدالله، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة. (١٤٠٧). **الجامع الصحيح**. القاهرة: ج ٥، دار الشعب.
٩. البخارى، ابو عبدالله، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة. (١٤٠٧). **الجامع الصحيح**. القاهرة: ج ٧، دار الشعب.
١٠. البيهقى، ابوبكر، احمد بن الحسين بن على بن موسى. (١٤٢٣). **شعب الإيمان**. تحقيق و تخريج احاديث عبد العلى عبد الحميد حامد. الرياض: ج ٧، مكتبة الرشد للنشر و التوزيع بالتعاون مع الدار السلفية بالهند.
١١. الترمذى، ابو عيسى، محمد بن عيسى. (ب ت). **الجامع الصحيح سنن الترمذى**. تحقيق احمد محمد شاكر و ديكران. بيروت: ج ٣، دار إحياء التراث العربى.
١٢. الحجاوى، ابى النجا، موسى بن احمد. (ب ت). **زاد المستقنع فى اختصار المقنع**. بيجا: مدار الوطن للنشر و التوزيع.
١٣. الخرقى، ابى القاسم، عمر بن الحسين. (١٣٧٨). **مختصر الخرقى**. دمشق: منشورات دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع.

١٤. الرفاعي، ابي القاسم، عبدالكريم بن محمد بن عبدالكريم. (١٤١٧). **العزیز شرح الوجیز**. بیروت: ج ٧، دار الكتب العلمية.
١٥. الزحيلي، وهبة. (ب ت). **الفقه الإسلامي و أدلته**. پشاور: ج ٧، المكتبة الحقانية.
١٦. العيني، ابي محمد، بدرالدين، محمود بن احمد. (١٤١١). **البنایة فی شرح الهدایه**. بیروت: ج ٢، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
١٧. القدوري، ابوالحسن، احمد بن محمد بن احمد. (١٤٣٢). **مختصر القدوري**. كراچی: مكتبة البشري.
١٨. القرافي، شهاب الدين، احمد بن ادريس. (١٩٩٤) **الذخيرة**. تحقيق محمد حجي. بیروت: ج ٤، دار الغرب.
١٩. الكاساني، علاء الدين، أبي بكر بن مسعود. (١٤٢١). **بدائع الصنائع فی ترتيب الشرائع**. بیروت: ج ٢، دار إحياء التراث العربي.
٢٠. الكليوبلي، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان. (ب ت). **مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر**. كويت: ج ١، مكتبة المنار.
٢١. الماوردي، ابي الحسن، علي بن محمد بن حبيب. (١٤١٤). **الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعي**. تحقيق الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل احمد عبدالموجود. بیروت: ج ٩، دار الكتب العلمية.
٢٢. المواق، ابو عبدالله، محمد بن يوسف العبدري. (ب ت). **التاج و الإكليل لمختصر الخليل**. ج ٥. المكتبة الشاملة، الإصدار ٣، ٥.